

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال نوزدهم، شماره هشتم، آبان ۱۳۹۸، ۱-۱۳

الأدب المقارن في الدراسات المقارنّة التطبيقية

در بوته نقد

حسین ابویسانی*

چکیده

امروزه ادبیات تطبیقی جایگاه ویژه‌ای در میان رشته‌های ادبی دارد و نقش انکارناپذیری را در بیان روابط و کنش و واکنش میان آن‌ها ایفا کرده است. به‌علاوه، با نشان دادن نقاط ضعف و قوت هرکدام غنای ادبیات ملت‌ها را به‌ارمغان آورده است. کتاب *الأدب المقارن في الدراسات المقارنّة التطبيقية*، اثر داود سلوم، در حوزه ادبیات تطبیقی است که سعی دارد ضمن بیان مختصری از نظریه‌ها و مکتب‌های ادبیات تطبیقی حجم درخور توجهی از آثار فرهنگی و ادبی عربی و غیرعربی و نیز اثرپذیری و اثرگذاری آن‌ها را به‌نمایش گذارد تا بدین وسیله پیشینه‌ها، توان‌مندی‌ها، و اثر هرکدام در غنای دیگری را نمایان کند. گفتار پیش‌رو با هدف معرفی اثر یادشده و بیان نقاط ضعف و قوت آن به‌شیوه توصیفی - تحلیلی نگاشته شده است و نتایج نشان می‌دهد که کتاب ضمن توفیق در بخش‌هایی از اهداف خود، در بخش‌های دیگری کاستی‌ها و چالش‌هایی دارد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، ادبیات عربی، داود سلوم، *الأدب المقارن في الدراسات المقارنّة التطبيقية*.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، ho.abavisani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۰۸

۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی از اواخر قرن نوزدهم به‌عنوان رشته‌ای جدید وارد محیط‌های دانشگاهی شد. این رشته را می‌توان به‌طور خیلی موجز با سه «بین» تعریف کرد: بین‌زبانی، بین‌فرهنگی، و بین‌رشته‌ای. ادبیات تطبیقی از زمان پیدایش تا حدود اواسط قرن بیستم، بیش‌تر به مطالعات تطبیقی ادبیات ملی و قومی به زبان‌های مختلف گرایش داشت. از دهه شصت میلادی اولین زمره‌ها درباره کیفیت میان‌رشته‌ای ادبیات تطبیقی به‌گوش رسید و به‌تدریج این شاخه از دانش بشری وارد مرحله جدیدی از تحولات علمی خود شد (انوشیروانی ۱۳۸۹: ۳).

ادبیات تطبیقی سهم مهمی در هم‌افزایی علوم بشری و ادبیات جهانی دارد. امروزه ادبیات تطبیقی جایگاه ویژه‌ای در میان رشته‌های مختلف ادبی به‌خود اختصاص داده و نقش انکارناپذیری در بیان روابط و کنش و واکنش میان آن‌ها دارد. به‌علاوه، با نشان‌دادن نقاط ضعف و قوت هرکدام غنای ادبیات ملت‌ها را به‌ارمغان آورده است. با گسترش این رشته جایگاه و سهم جهانی هر فرهنگ و ادبیات برای ملت‌ها چهارچوب‌دار و روش‌مند شده و به‌تبع آن، فزون‌خواهی‌ها و زیاده‌طلبی‌ها رنگ باخته است.

آثار فراوانی در حوزه ادبیات تطبیقی نگاشته شده و تلاش شده است تا بخشی از وظیفه این حوزه را مبنی بر بیان تئوری‌ها و مکاتب تطبیقی یا ارائه نمونه‌های عملی به‌انجام رسانند. کتاب *الأدب المقارن فی الدراسات المقارنۃ التطبیقیة*، اثر داود سلوم، در حوزه ادبیات تطبیقی است که سعی دارد ضمن بیان مختصری از تئوری و مکتب‌های ادبیات تطبیقی، حجم درخور توجهی از آثار فرهنگی و ادبی عربی و غیرعربی و نیز اثرگذاری و اثرپذیری آن‌ها را به‌نمایش گذارد تا بدین وسیله پیشینه‌ها، توان‌مندی‌ها، و اثر هرکدام در غنای دیگری را نمایان کند. در این میان، نمونه‌هایی از فرهنگ و ادب عربی - اسلامی با نمونه‌های شرقی و غربی خود مانند فارسی، ترکی، چینی، و روسی تطبیق داده شده و اثرگذاری و اثرپذیری هریک نشان داده شده است.

این مقاله با هدف معرفی کتاب *الأدب المقارن فی الدراسات المقارنۃ التطبیقیة* تألیف شده است و قصد دارد ضمن نقد و تحلیل آن در شکل و محتوا آن را به‌شیوه توصیفی - تحلیلی واکاوی کند. به‌دیگرسخن، رویکرد و روش نقدی راقم این‌سطور آن است که با تحلیل داده‌های شکلی و محتوایی کتاب موردبحث و انطباق آن با مؤلفه‌های ادبیات تطبیقی و نیز با آثار روش‌مند این حوزه، ضمن آن‌که نقاط ضعف و قوت آن را گوش‌زد می‌کند و

پیش‌نهادهایی را برای بهبود آن ارائه می‌دهد، به این پرسش پاسخ دهد که کتاب موردنقد در صورت و سیرت خود تا چه حدی با معیارهای پذیرفته‌شده انطباق دارد و نویسنده به چه میزان در تلاش و مسئولیت خویش موفق عمل کرده است.

چنان‌که دست‌اندرکاران و علاقه‌مندان به مباحث ادبیات تطبیقی در پیشینه مباحث نقدی این حوزه مطلع‌اند، آثار فراوانی در قلمرو زبان و ادبیات فارسی و عربی نگاشته شده، اما در آن‌چه به کتاب موردبحث مربوط می‌شود، نقدی اصولی و روش‌مند در قالب مقاله یا کتاب نوشته نشده است.

باعنایت به این‌که رویکرد این مقاله نقد یک اثر ادبی است، برخی دیدگاه‌های ناقدان قدیم و جدید در بیان کارکردها و ویژگی‌های مثبت و منفی یک اثر و نیز معیارها و اصول زیبایی‌شناسی نقدی ایشان درباره شعر و نثر را گوش‌زد می‌کنیم. سیدقطب بر این باور است: «وظیفه و هدف نقد در ارزیابی یک اثر ادبی از منظر هنری و در ارزش موضوعی و بیانی و احساسی آن و نیز در تعیین جایگاه ادبی و در تأثیر آن بر میراث زبان و ادبیات خلاصه می‌شود» (سیدقطب ۲۰۰۶: ۷)، اما اصول زیبایی‌شناسی بر این محور است:

نزد قدمای عرب انتقال نیکو و متناسب معانی و مفاهیم است که این‌اثیر آن را سومین رکن از ارکان نویسندگی محسوب نموده که اصل زیبایی‌شناسی دیگر هم اصل ابداع و ابتکار است. منتقدان قدیم عرب تقید به عرف و عادات ادبی را اصلی از اصول شعر و نوشتن شمرده‌اند و مخالف با آن را از عیوب ادبی دانسته‌اند (رجائی ۱۳۷۸: ۱۱۸، ۱۲۳).

در نظریه‌های ادبی، هرچه قدر به دوره معاصر نزدیک می‌شویم، اهمیت مؤلف در تعیین معنای متن کاهش می‌یابد. به عبارتی، بین بهادادن به منزلت مؤلف از یک‌سو و برجسته‌کردن کیفیات ادبی متن از سوی دیگر نسبتی معکوس وجود دارد (پاینده ۱۳۸۵: ۱۵).

درواقع، از آن‌جایی که نظریه‌های نقادانه شیوه‌های نگریستن به دنیا است، به‌منظور نفوذ در مجامع آموزشی و فرهنگی با یک‌دیگر رقابت می‌کنند و هر نظریه خود را صحیح‌ترین روش برای فهم امور بشری معرفی می‌کند (تایسن ۱۳۸۷: ۲۱).

۲. معرفی کتاب

درا ابتدا و قبل از ورود به نقد و تحلیل کتاب ارائه تعریفی از نقد ضروری می‌نماید.

نقد Crutucism، هنر ارزیابی آثار ادبی و هنری و نیز تحلیل آن‌ها برپایه اصولی علمی است. به‌دیگرسخن، نقد یعنی بررسی علمی متون ادبی از لحاظ منابع، صحت متون ادبی، و شیوه آفرینش آن‌ها، و نیز از لحاظ ویژگی‌ها و تاریخ مربوط به آن‌هاست. نقد با این معنا، در بسیاری از مصادر عربی که قدیمی‌ترین آن‌ها *نقد الشعر* قدامة بن جعفر باشد، وارد شده است ولی بعدها کلمه *ادبیات* به آن افزوده شده تا مبین سبک‌ها و شیوه‌های مورد استفاده در تحلیل و تصنیف آثار ادبی و تشخیص خوب یا ضعیف آن‌ها از یکدیگر باشد (محمود خلیل ۲۰۱۰: ۱۱).

با توجه به تعریفی که ارائه شد، تلاش می‌شود اثر مورد نظر این جستار نیز بر همین اساس مورد مداخله قرار گیرد. کتاب *الأدب المقارن فی الدراسات المقارنّة التطبيقیة* که به قلم داود سلوم عراقی و با موضوع ادبیات تطبیقی نگاشته شده، از یک «مقدمه» در دو صفحه، یک مدخل با عنوان «نظریة الأدب المقارن» (نظریة ادبیات تطبیقی) در ۲۵ صفحه، و چهار باب (بخش) تشکیل شده است که به ترتیب عبارت‌اند از *الباب الأول: «المفرد العربی»* (واژگان عربی)؛ *با هفت فصل*، دو شبه‌فصل بدون عنوان، یک پیوست، و متشکل از ۲۴۳ صفحه. *الباب الثانی: «الأثر الدینی فی الشعر الأورپی»* (اثر دین بر شعر اروپا)؛ *با سه فصل*، دو پیوست، و مجموع ۶۱ صفحه. *الباب الثالث: «أثر الأغراض الشعریة فی الشعر الأورپی و الشرقی»* (تأثیر موضوعات شعری در شعر اروپا و مشرق‌زمین)؛ *با چهار فصل* و متشکل از ۶۵ صفحه. *الباب الرابع: «المؤثرات الحدیثة فی الأدب العربی و مقارنّة المتشابهات الأدبیة»* (عوامل جدید اثرگذار در ادبیات عربی و تطبیق نمونه‌های مشابه ادبی)؛ *با ده فصل*، یک پیوست، و مجموع ۱۱۳ صفحه. به علاوه، بخش «المراجع المتخصصة فی الدراسات المقارنّة» (فهرست منابع تخصصی در پژوهش‌های تطبیقی) با ۱۵ صفحه و «المحتویات» (فهرست محتوی) با ۲ صفحه در پایان کتاب جای گرفته‌اند.

با توجه به گستره ادبیات تطبیقی و مطالب فراوانی که این حوزه آن‌ها را در بر می‌گیرد، اثر مورد نقد تلاش کرده است که به بخش مشخصی از آن‌ها بپردازد و همین با رویکرد کتاب و حجم آن هم‌خوانی دارد. نکته در خورتوجه آن که مطالب نخست کتاب، که با عنوان «نظریة الأدب المقارن» تعبیه شده، در ضمن ابواب چهارگانه کتاب جای نگرفته است.

۳. نقد شکل و ساختار

ساخت یا ساختار به معنی چهارچوب متشکل پیدا و ناپیدای هر اثر عبارت از نظامی است که همه اجزای اثر و همه اعضای آن در پیوند با یکدیگر و در کاربردی

هماهنگ کلیت اثر را می‌سازد. این کارکرد هدف مشخصی دارد که بدون تعامل و هماهنگی اجزا امکان‌پذیر نیست (رضایی و محمودی ۱۳۸۹: ۴۷).

۱,۳ نقاط قوت

باعنایت به این که نسخه در اختیار تصویری از کتاب است نه نسخه اصلی، بنابراین اظهارنظر درباره ظاهر جلد و متعلقات آن امکان‌پذیر نیست. البته، ورای جلد صحافی شده، صفحه‌ای در سمت چپ دیده می‌شود که نام کتاب با قلم (فونت) بزرگ در بالا، نام نویسنده با قلم کوچک‌تر در نیمه پایینی صفحه، و نام انتشاراتی با همین قلم در قسمت پایین آن نگاشته شده و در پشت صفحه یادشده نیز شناسه چاپی کتاب جای گرفته است. در صفحه سمت چپ بعدی فقط جمله «بسم الله الرحمن الرحيم» حک شده و پشت آن صفحه خالی است. در ادامه، مقدمه و دیگر محتویات کتاب جای دارد. قلم استفاده شده برای نگارش کتاب دقیقاً مشخص نیست، اما مطالب خوانا و کاملاً واضح است. هر صفحه از کتاب تقریباً ۲۴ سطر دارد و تعداد بندهای آن استاندارد است، هرچند برخی صفحات آن چنین استانداردی را از دست می‌دهد. درضمن، حاشیه‌های در نظر گرفته شده برای صفحات از بالا و پایین و از طرفین مناسب و مورد قبول جلوه می‌کند. مطالب کتاب نیز به شکلی درست و خالی از اشتباهات تایی است، هرچند چنین اشتباهاتی را می‌توان در لابه‌لای مطالب این اثر مشاهده کرد. کتاب *الأدب المقارن في الدراسات المقارنّة التطبيقية*، که به زبان عربی نوشته شده، از برخی بی‌قاعدگی‌های نگارشی مبرا نیست، اما تلاش کرده تا قواعد عمومی نگارش را رعایت کند.

درکل، این اثر روان و رساست و مانعی در راه فهم مطالب ندارد. جمله‌ها، عبارت‌ها، و بندهای آن برای کسی که به زبان عربی آشناست، کاملاً خوانا و مفهوم است. کتاب هم از نظر دستور زبان عربی و هم کیفیت بیان مطالب در خدمت دریافت درست مضامین تعبیه شده و از این حیث روان و رساست. در همین راستا، باب‌ها و فصل‌های کتاب نیز در ادامه یک‌دیگر قرار گرفته و با رعایت چینش از کوچک به بزرگ ترتیب یافته است.

۲,۳ نقاط ضعف

با بیان مزایای ظاهری کتاب، اما برخی صفحات این اثر استانداردهای لازم را ندارد و گاه در آن‌ها بندهای فراوانی جای داده شده، به طوری که حتی به پانزده بند هم می‌رسد. ضمن آن که

احیاناً فراوانی کلمات، جمله‌ها و یا عناوین Bold شده متانت و آرامش برخی صفحات را به هم می‌زند که از این نمونه‌ها می‌توان به صفحات ۸۱، ۸۴، ۸۸ و ۱۰۶ اشاره کرد.

غالب مطالب کتاب درست تایپ شده، اما گاه می‌توان اشتباهاتی را در لابه‌لای سطرها مشاهده کرد. نمونه‌هایی که در پی می‌آید از این جمله است: صفحه ۱۹ «الأنواع» به جای «الأنواع»/ ۱۶۴ «ثجالت» به جای «سجالت»/ ۱۶۶ «شبكة شناسی» به جای «سبک‌شناسی» و «هزال بسال نثر باری» به جای «هزار سال نثر پارسی»/ ۳۶۸ «کریزگاه» به جای «گریزگاه»/ ۳۷۰ «السمرقندی» به جای «السمرقندی»/ ۴۲۱ «حذورها» به جای «جذورها»/ ۴۵۶ «عند» به جای «عند»/ و ۳۷۲ «الحبابة» به جای «الحياة».

کتاب موردنقد گاه از برخی بی‌قاعدگی‌های نگارشی نیز رنج می‌برد و این آسیب در صفحات مختلفی از آن دیده می‌شود. از جمله این موارد استفاده از پراکنش در «غیر ما وُضِعَ له» است. توضیح آن که، نویسنده گاه برای برجسته‌کردن یک واژه یا عبارت از پراکنش کمک می‌گیرد که این نمونه‌ها نسبتاً فراوان است مانند: «إن الحديث عن المشترك بين الأدب (العربی) القديم و الأدب (الهندي) يشبه الحديث عن المشترك بين الأدب (اليوناني) مع ضياع (العراقی) المشترك» (سلوم ۲۰۰۳: ۸۹). این موارد در صفحات دیگری از جمله، ۳۳۳، ۳۶۰، ۳۶۸، و ۳۷۱ به چشم می‌خورد. دیگری عدم تمایز در کاربرد گیومه انگلیسی و فرانسوی است. شاهد مثال‌های این مورد را در صفحات متعددی می‌توان سراغ گرفت مانند: «أما ما يخص «صور الأسلوب» أي الصور...» (همان: ۳۵۱). یا «... ينصح الكاتب في كتابه «جهار مقاله» أي المقالات الأربع...» (همان: ۳۷۰). از موارد دیگر هم صفحات ۳۷۶، ۳۸۴، و ۴۱۴ است.

مطالب داخلی هر فصل نیز هرازگاه با آشفتگی همراه است، به نحوی که باعث گسست انسجام میان آن‌ها می‌شود. این ضعف را در موارد متعددی از کتاب و به شکل‌های گوناگون می‌توان پی‌گرفت که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) گاه جای حروف و ارقام در ترتیب عناوین مختلط و به هم آمیخته می‌شود و به تبع آن نظم را به هم می‌زند؛ صفحات ۲۷-۳۴ از این نمونه است؛

ب) احياناً عنوانی در میانه مطالب یک بخش با عدد مثلاً ۲ آورده می‌شود، درحالی‌که عدد قبل یا بعد آن فراموش شده است؛ مانند صفحات ۷۹ و ۱۲۲ که شماره‌های ۱ و ۲ ذکر می‌شود، اما شماره ۳ نیست؛

ج) گاه ترتیب شماره‌ها رعایت نمی‌شود. در صفحه ۱۴۵ از این نمونه داریم که به جای شماره ۶ عدد ۷ آورده شده است؛

د) در مواردی تناسب تعداد صفحات به هم می‌ریزد؛ یعنی درحالی که فصل سوم از باب نخست ۳۵ صفحه دارد، اما فصل چهارم فقط ۶ صفحه دارد. یا فصل دوم از باب سوم ۳۱ صفحه دارد و درمقابل فصل سوم آن کم‌تر از ۴ صفحه دارد؛

ه) احیاناً در ادامه برخی فصول عناوین مجزای دیگری نیز آورده می‌شود که ابتدا مشخص نیست که این‌ها به کجا تعلق دارند، اما بعد از دقت لازم کاشف به عمل می‌آید که آن‌ها مصادیقی برای همان فصل‌اند. دو عنوان «الجزء العربی فی حکایات ناصرالدین أفانتی» و «العصور التاریخية فی جذور حکایات ناصرالدین أفانتی ...» از این نمونه‌هاست که در ادامه فصل هفتم دیده می‌شود؛

و) بالاخره آن‌که گاه در پانوشت ارقامی به هم‌راه تعدادی منبع برای ارجاع وضع شده که در متن و درون مطالب مربوط به آن صفحه فراموش شده‌اند. صفحه ۳۶۱ شاهد این نمونه است.

هرچند کمیت منابع و مراجع کتاب درخور توجه و موردقبول است و حتی نویسنده آن تلاش می‌کند کیفیت بهره‌گیری از آن‌ها را رعایت کند، اما ضعف‌هایی دارد؛ از جمله آن‌که ارجاع‌ها شیوه مشخص و یکسانی ندارند؛ یعنی باوجود آن‌که اغلب منابع کتاب در پانوشت آورده شده، گاه به شکل درون‌متنی نیز ذکر می‌شوند. این ضعف، که در باب اول کتاب ملموس‌تر است، در صفحاتی مانند ۲۴۷ تا ۲۷۹ نمایان‌تر می‌شود.

۴. نقد درون‌مایه و مضمون

شکل و مضمون از مؤلفه‌های آثار ادبی است. بنابراین، پسندیده نیست که در نقد چنین آثاری جانب یکی را به حال خود رها کرد، زیرا شکل تنها معیار فنی متون ادبی است که آن‌ها را وارد قلمرو ادبیات می‌کند، درحالی که مضمون، هویت و آبشخور اندیشه آن‌ها را آشکار می‌سازد و این همان چیزی است که جاودانگی، عظمت، و اهمیت چنین متونی را در پی خواهد داشت (قصاب ۲۰۰۷: ۴۸).

۱,۴ نقاط قوت

از جمله نقاط قوت محتوایی کتاب بیان مباحث نظری و معرفی مکاتب ادبیات تطبیقی، هرچند مختصر، در کنار ارائه مصادیق و نمونه‌های تطبیقی است. این اثر سرشار از نمونه‌های تطبیقی است که اولاً، دال بر دانستگی‌های خالق آن است. ثانیاً، هرکدام از آن‌ها می‌تواند

راه‌گشا و راهنمای اهل پژوهش و علاقه‌مندان به مطالعات تطبیقی باشد. آنچه در پی می‌آید از این نمونه‌هاست: «تأثیر کتاب هزار و یک شب در ادبیات اروپا»، «اثر داستان‌های عربی بر ادب فارسی و ترکی»، «تأثیر حکایت‌های جحا بر ادبیات عامیانه چینی»، «اثر قرآن بر شعر روسی»، «تأثیر ادب عربی در شعر عبری قدیم»، و «اثر ادیسه بر سفرنامه‌های سندباد».

منابع استفاده‌شده در این اثر، که حدود دویست منبع است و گونه‌های مربوط به زبان، ادبیات تطبیقی، داستانی، دینی، حماسی، اسطوره‌ای، و تاریخی را به زبان‌های عربی و غیرعربی دربر می‌گیرد، از نظر علمی معتبر و قابل استناد است. قرآن کریم، عهد عتیق، ادبیات تطبیقی / وان تیگم، ادبیات تطبیقی / طه ندی، ادبیات تطبیقی / محمد غنیمی هلال، آغانی / ابوالفرج اصفهانی، البخلاء / جاحظ، ألف لیلة و لیلة، گلگامش، ادیسه، کمدی الهی / دانه و دیوان شرقی / گوته از آن جمله است. بنابراین، اغلب منابع کتاب موردنقد به‌مانند مواردی که به آن‌ها اشاره شد، ارزشمند و قابل اعتماد است.

داده‌های این اثر، که از حدود دویست منبع فراهم آمده، در اشکال متعدد و برای دوره‌های گوناگون است. تعدادی از این داده‌ها، که در شکل عناوین متعدد ارائه شده، عبارت است از: «المفرد العربی»، «الأدب القصصی»، «الشعر»، «مصادر و مراجع آخری»، «المراجع و المصادر الأخری المتفرقة خلال الفصول»، «فی الأدب المقارن»، «الدراسات المقارنة الأدبیه و التاریخیه»، و «المراجع الأجنبيّة». به‌نظر می‌رسد نویسنده بر این باور بوده که غنای منابع می‌تواند تأثیر به‌سزایی در غنای اثر وی داشته باشد؛ از همین رو و با عنایت به این که کتاب در سال ۲۰۰۳ چاپ شده، نویسنده سعی کرده تا هم از متون مربوط به منابع قدیم و پیش از میلاد مسیح مانند *أحققار الحکیم* / ترجمه المطران گرگریوس بولس و *گلگامش* / ترجمه طه باقر استفاده کند و هم از منابع متأخری مانند *أسماء الناس* / تألیف عباس کاظم مراد و *دراسات فی الأدب المقارن التطبیقی* / تألیف داود سلوم، که در ۱۹۸۴ چاپ شده، بهره گیرد، ضمن آن که پژوهش در موضوع کتاب موردبحث و کتبی مانند آن و اثبات داده‌ها آثار کهنی را نیز طلب می‌کند.

منابع ذکرشده در بخش کتاب‌نامه تقریباً در سراسر کتاب پراکنده و توزیع شده و نویسنده تلاش کرده مطالب، موضوعات، و ادعاهای خود را با سخنان دیگران، که منقول از همین منابع است، تبیین و تقویت کند، به‌طوری که در اغلب صفحات این کتاب می‌توان کم‌وبیش سراغ چنین منابعی را گرفت، هرچند در برخی از صفحات، که البته تعداد آن‌ها نسبتاً کم است، منبعی مشاهده نمی‌شود، اما درمقابل بسیاری از صفحات استفاده از چندین منبع را در دستورکار دارد.

تحلیل و توصیف مطالب ارائه شده و اثبات آن‌ها از طریق استناد به آرای دیگران از جمله اصول مهمی است که نویسنده کتاب آن را پی‌گیری می‌کند. در همین زمینه، چنین برمی‌آید که «مسئله» پیش‌روی نویسنده عراقی کتاب اثبات تأثیر اسلام و فرهنگ و ادبیات عرب به‌خصوص عراق در فرهنگ و ادبیات جهانی است. بنابراین، تحلیل و تفسیر مطالب جزئی از اهداف کتاب به‌شمار می‌آید. به‌علاوه، برای چنین تجزیه و تحلیل‌ها و برای اثبات نظر نویسنده گاه از آرا و نظرهای دیگران نیز بهره گرفته می‌شود. استناد به گفته‌های «أحیقار»، حکیم و دانای قرن هفتم پیش از میلاد در دوره آشوریان از جمله مواردی است که نویسنده در بسیاری از مطالب کتاب برای استناد ادعای خود از آن استمداد می‌جوید، هرچند مستندات دیگری مانند آرای محمد غنیمی هلال و محمد عبدالسلام کفافی هم جای خود را دارد.

۲,۴ نقاط ضعف

عنوان کتاب گسترده، بدون چهارچوب، و فراتر از مطالب جای‌گرفته در صفحات خود است، زیرا عنوان باید مبین حوزه فعالیت، نوع ادبی، منطقه، فرهنگ مورد پژوهش، و مواردی از این قبیل باشد. عناوین فهرست نیز، که خلاصه محتوای کتاب را نشان می‌دهد، با عنوان کتاب و با محتوای آن انطباق کامل ندارد. برای مثال، درحالی‌که عنوان کتاب دال بر تمرکز مباحث بر ارائه نمونه‌های تطبیقی است، اما عنوان «نظریة الأدب المقارن» دربردارنده نظریه و تعاریف است، نه تطبیق و شاید به همین دلیل است که عنوان یادشده ذیل ابواب چهارگانه کتاب قرار نگرفته است. دیگر آن‌که، از عنوان باب نخست نمی‌توان دریافت که نویسنده در پی تطبیق «المفرد العربی» (واژگان عربی) با چه چیزی است، به‌علاوه از عنوان این باب چنین انتظار می‌رود که روی سخن آن درباره اثرگذاری و اثرپذیری واژگانی باشد، حال آن‌که به‌غیر از دو عنوان مقدماتی تمامی فصول این باب وارد حوزه ادبیات شده و از بحث درباره واژگان باز مانده است. هم‌چنین باب چهارم نشان می‌دهد که داود سلوم در پی بیان عوامل جدید تأثیرگذار در ادب عربی است، درحالی‌که برخی فصول آن مانند فصل چهارم و پنجم، یعنی «تأثیر اُدیسه بر سفرنامه‌های سندباد» و «تأثیر یونان بر نقد قدیم عربی»، خلاف این انتظار را نشان می‌دهد. به‌علاوه، در فصل دهم از باب چهارم مطلبی باعنوان «الأثر التركي و الأرمینی و غیرها» (تأثیر فرهنگ و ادب ترکی و ارمنی و جز آن) مورد بحث قرار می‌گیرد و برای تبیین بحث در مصادیق مقدماتی آن نمونه‌های تأثیرگذار ایرانی انتخاب می‌شود، اما نه در این عنوان و نه در هیچ عنوان دیگری به تأثیر ایران و ایرانی اشاره‌ای نمی‌شود.

اما در کنار مساعی ارزنده صاحب اثر احساس می‌شود که کتاب چندان هم بی‌طرفانه نیست. به‌زعم نگارنده این سطور، دو رویکرد در این کتاب از تعصب و یک‌سویگری نشان دارد؛ نخست آن‌که از منظر هر خواننده مطلع دریافت‌شدنی است، **بزرگ‌نمایی تأثیر عرب به‌خصوص تأثیر عراق** در فرهنگ و ادب جهانی و دیگر این‌که غالباً برای خواننده ایرانی برجسته‌تر می‌نماید، **نادیده‌گرفتن تأثیر ایران و فرهنگ ایرانی**. با وجود آن‌که در موارد متعددی از کتاب، چه با عنوانی مشخص و چه بی‌عنوان، به تأثیر عرب و عربی در ایران و ایرانی و غیرایرانی و نیز بر تأثیر غیرعرب در عرب و عربی و غیرعربی اشاره شده، در عین حال، هیچ عنوان مستقلی در بیان تأثیر فرهنگ ایرانی در عرب و عربی آورده نشده است. هرچند گاه عنان قلم از دست نویسنده رها شده و شاید ناخواسته در لابه‌لای برخی سطور به تأثیر ایران و ایرانی نیز اشاره شده است. درحالی‌که تاریخ روابط ایران و عرب طی تاریخ و به‌خصوص بعد از ظهور اسلام به‌گونه‌ای درهم تنیده شده که نمی‌توان از تأثیر یکی در دیگری غافل شد. رشید یلوح، ادیب و ناقد معاصر مغربی، در این باب می‌گوید:

تاریخ روابط اسطوره‌ای و مدون عربی - ایرانی نمی‌تواند از یک قانون کلی که بر همکاری دو طرف حاکم است؛ یعنی از قانون جزر و مد در همه سطوح خارج شود و از آن فراتر رود؛ به این معنا که هرگاه میان دو طرف سازگاری وجود داشته، روابط سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی هم برقرار بوده، و با رنگ‌باختن این سازگاری، روابط یادشده هم تیره‌وتار شده است (یلوح ۲۰۱۴: ۲۳۱).

نکته دیگر آن‌که، تفاوت ملموس و قابل‌ذکری میان این اثر و آثار مشابه در حوزه ادبیات تطبیقی ملاحظه نمی‌شود. از این رو، نمی‌توان در آن شاهد نوآوری و ابداع بود. البته نویسنده خود نیز در مقدمه کتاب به این امر معترف است، جایی که می‌گوید:

هدف از نگارش این کتاب در واقع شناساندن تلاش‌هایی است که تعدادی از پژوهش‌گران ارائه داده‌اند. لذا من نیز سعی نموده‌ام تا بهترین پژوهش‌هایی را که درباره موضوعی معین به‌رشته تحریر درآمده است، به‌نمایش گذارم و در بیان مصادیق آن امانت‌دار باشم. به امید آن‌که این تلاش همت دیگران را نیز برانگیزاند (همان: ۸).

مطلب در خورتوجه دیگر این‌که ادبیات تطبیقی موضوعی گسترده، فراگیر، و خارج از طاقت یک یا چند جلد کتاب است. از این رو، که کتب و مقاله‌های فراوانی در سراسر دنیا برای تبیین مطالب این دانش، چه در حوزه نظری و چه تطبیقی، نگاشته شده است. جامعیت موضوع ادبیات تطبیقی به‌اندازه‌ای است که لزوماً خلق هر اثری در حوزه آن می‌بایست

دارای چهارچوبی مشخص، برای تبیین موضوعی خاص و در یک قلمرو معین، ساخته و پرداخته شود، در غیر این صورت تلاشی بیهوده برای جادادن آب دریا در یک لیوان خواهد بود. کتاب داود سلوم از این مشخصه بهره‌مند نیست؛ به این معنا که موضوع مورد بحث آن در حوزه ادبیات تطبیقی به شکل چهارچوب‌دار در عنوان روی جلد نمایانده نشده و دقیق نشان نمی‌دهد که قصد دارد مثلاً چه حوزه، چه نوع ادبی یا کدام فرهنگ و سرزمینی را مورد پژوهش قرار دهد. بنابراین و با عنایت به اهداف درس مورد نظر محتوای کتاب *الأدب المقارن في الدراسات المقارنّة التطبيقية* در مقایسه با عنوان انتخاب شده جامعیت لازم را ندارد. مطلب پایانی این جستار را، که بخشی از آن متوجه داود سلوم است، با سخن انتقاد آمیزی از علی‌رضا انوشیروانی، پژوهش‌گر نام‌دار ادبیات تطبیقی ایران، همراه می‌کنیم. وی در مقاله‌ای با عنوان «ناسامانگی ادبیات تطبیقی در ایران» بر این باور است:

گونه‌ای از مقالات در نشریات دانشگاهی ادبیات تطبیقی در ایران به چشم می‌خورد که به نظریه‌سازی روی آورده‌اند و این نویسندگان تلاش می‌کنند که پژوهش‌گران عرب‌زبان به‌ویژه مصری را با القابی چون «بنیان‌گذاران» و «نظریه‌پردازان» و «پدران ادبیات تطبیقی» کشورهای اسلامی به خواننده ناآشنا بقولانند. این پژوهش‌گران ایرانی سعی دارند که بنیاد ادبیات تطبیقی را به پژوهش‌گران عرب نسبت دهند حتی اگر تخصص این پژوهش‌گران عرب هرگز رشته ادبیات تطبیقی نبوده یا اگر بوده اصول آن را از دیگران گرفته‌اند (انوشیروانی ۱۳۹۸: ۸۹).

درباره محمد غنیمی هلال، بنیان‌گذار ادبیات تطبیقی، نویسندگان آبروداری کرده‌اند. گی‌یار کتاب *ادبیات تطبیقی* را در سال ۱۹۵۱ می‌نویسد و دو سال بعد دانشجوی او یعنی غنیمی هلال بخش نظری کتاب را ترجمه می‌کند بدون این که آن را به کتاب استادش ارجاع بدهد یا حتی از آن نامی ببرد و بعد مثال‌های کاربردی‌ای از ادبیات فارسی و عربی (احتمالاً از پایان‌نامه دکتری‌اش) به آن می‌افزاید و آن را به نام تألیف چاپ می‌کند. نویسندگان اشاره می‌کنند که از جمله پژوهش‌گرانی که از تألیفات غنیمی هلال تأثیر پذیرفتند می‌توان به عبدالمطعی الصبا اشاره کرد. کتاب داود سلوم با عنوان *دراسات في الأدب المقارن التطبيقية* خلاصه‌ای کوتاه از پژوهش غنیمی هلال است (همان: ۹۲، ۹۳).

۵. نتیجه‌گیری

با عنایت به سرفصل وزارت علوم، که هدف این ماده درسی را این‌گونه معرفی می‌کند: «آشنایی با جایگاه ادبیات در فرهنگ جوامع و بررسی روابط میان ادبیات عربی و ادبیات

سایر ملل با تأکید بر تبیین ارتباط میان ادبیات عربی و ادبیات فارسی» (سرفصل آموزشی زبان و ادبیات عربی ۱۳۸۹: ۵۷)، کتاب داود سلوم برخی مؤلفه‌های اشاره‌شده را دارد و از برخی دیگر محروم است. مطالب مربوط به نظریه ادبیات تطبیقی و معرفی مکاتب این نوع ادبی، در مقایسه با نمونه‌های تطبیقی و عملی، بسیار اندک به نظر می‌رسد. به‌علاوه، یک فصل یا حتی یک عنوان هم به تأثیر فرهنگ و ادبیات ایرانی اختصاص داده نشده است، ضمن آن‌که از تأثیر فرهنگ و ادب عربی و عراقی فراوان سخن به‌میان آمده و بی‌نظمی‌های موجود در صورت و سیرت کتاب نیز مزید بر علت شده است. درکنار همه موارد یادشده، حجم کتاب فراتر از مدت زمان اختصاص داده‌شده به یک نیم‌سال تحصیلی است.

خلاصه آن‌که کتاب *الأدب المقارن فی الدراسات المقارنۃ التطبيقیة* مطالب ارزنده‌ای را در حوزه ادبیات تطبیقی گردآوری کرده و نمونه‌های فراوانی را برای پژوهش و تطبیق در اختیار خواننده قرار داده، درعین حال برای ارائه به‌منظور یک منبع درسی دانشگاهی با برخی کاستی‌های شکلی و محتوایی که به آن‌ها اشاره شد، مواجه است. بنابراین، توصیه می‌شود که مدرس مربوط این موارد را قبل از طرح در کلاس به فراگیران گوش‌زد کند تا به‌کمک وی جبران مافات شود.

کتاب‌نامه

- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۸۹)، «آغاز ادبیات تطبیقی در فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی»، *مجله ادبیات تطبیقی*، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دوره اول، ش ۱، پیاپی ۱.
- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۹۸)، «ناسامانگی در ادبیات تطبیقی ایران»، *دوفصل‌نامه ادبیات پارسی معاصر*، س ۹، ش ۱.
- پاینده، حسین (۱۳۸۵)، *نقد ادبی و دموکراسی*، تهران: نیلوفر.
- تایسن، لوئیس (۱۳۸۷)، *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*، ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، تهران: نشر نگاه امروز، حکایت قلم نوین.
- رجائی، نجمه (۱۳۷۸)، *آشنایی با نقد ادبی معاصر عربی*، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- رضایی، غلام‌عباس و ابوبکر محمودی (۱۳۸۹)، «بررسی تطور ساختاری دو قصیده جاهلی و اسلامی از حسان بن ثابت با نظر به مکتب ساختارگرایی»، *پژوهش‌نامه نقد ادبی*، ش ۱.
- سلوم، داود (۲۰۰۳)، *الأدب المقارن فی الدراسات المقارنۃ التطبيقیة*، قاهره: مؤسسة المختار.
- سیدقطب (۲۰۰۶)، *النقد الأدبی أصوله و مناهجه*، قاهره: دارالشروق.
- قصاب و لید (۲۰۰۷)، *مناهج النقد الأدبی الحدیث؛ رؤیة اسلامیة*، دمشق: دارالفکر.

الأدب المقارن في الدراسات المقارنّة التطبيقية در بوته نقد ۱۳

محمود خليل، ابراهيم (۲۰۱۰)، *النقد الأدبي الحديث*، عمان: دارالميسرة.
مشخصات کلی، برنامه آموزشی و سرفصل دروس بازنگري شده، دوره کارشناسی پیوسته، رشته زبان و ادبیات عربی، گروه زبان و ادبیات، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۳۸۹/۸/۱۷).
یلوح، رشید (۲۰۱۴)، *التداخل الثقافي العربي-الفارسی؛ من القرن الأول إلى القرن العاشر الهجري*، بیروت: المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی